

# سیاست خارجی آمریکا و ناکامی اوپاما در تحقق شعارها و وعده های انتخاباتی

دکتر محمدعلی خسروی\*

اصغر ایمانی\*\*

## چکیده

این مقاله به بررسی تاثیر دولت باراک اوپاما بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا با استراتژی شعار تغییر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و با توجه به نظریات احزاب محافظه کار و نومحافظه کار و اندیشه های لیبرالیستی غرب تحت تاثیر ونفوذ صهیونیست های افراطی و یهودیان سرمایه دار در سیاست های هژمونی آمریکا در خارج از مرزهای این کشور پرداخته است. همچنین دولت جدید آمریکا با توجه به عدم موفقیت در شعارهای انتخاباتی با نگاه تغییر در سیاست خارجی دولت اوپاما ناگزیر شده است، برخی از اولویت های سیاست خارجی ایالات متحده را از رویکرد یک جانبه گرایانه به رویکردی چند جانبه گرایانه یا به اصطلاح، همان دیپلماسی هوشمند زورگویانه تغییر دهد.

واژگان کلیدی: اوپاما، سیاست خارجی، ایالات متحده آمریکا، شعار تغییر، رویکرد

---

\* استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران  
\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران

## مقدمه

انتخابات سال 2008 ایالات متحده و انتخاب باراک اوباما بعنوان رئیس جمهور تغییر مهمی بود که در آمریکا صورت گرفته است. این انتخابات از جنبه داخلی نشان داد که جامعه آمریکا می تواند برای مشکلاتش راه حل پیدا کند و نشان داد که یک جامعه پویاست. و از سوئی ویژگی های منحصر به فردی که اوباما دارد، از جمله مسئله نژاد، مذهب، مهاجر بودن و... اینکه ریشه تاریخی و خانوادگی عمیقی در آمریکا ندارد، او را از روسای جمهور پیشین آمریکا متمایز می سازد. انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا از چند نکته مهم دارای اهمیت است. تکنیک ها و نحوه صحبت کردن و تسلط باراک اوباما بر فن گفتگو و سخنوری و غنای مفهومی سخنرانی های او از جمله عوامل مهم در جلب آراء مردم بوده است. همچنین تعداد رای دهندگان و هیجان داخلی انتخابات از مسائل و ویژگیهای بارز این مرحله می باشد.

در ابعاد خارجی، این انتخابات جهانی ترین انتخابات آمریکا محسوب می شود. از این نظر، اوباما یک پدیده است و اگر خانم کلینتون و مک کین انتخاب می شدند، چنین تاثیری را نمی توانستند داشته باشند. در واقع این سطح از مقبولیت، انتظارات زیادی را از اوباما بدنبال داشت که وی و سیاست هایش را با چالش مواجه خواهد کرد. برآورده شدن این سطح از توقعات و انتظارات مردم آمریکا، دشواریهای زیادی برای اوباما و آمریکا خواهد گذاشت، چرا که این انتظارات بایچیدگیهای سیاسی حاکم بر کشور آمریکا، بیش از ظرفیت یک فرد و یا یک گروه است. تفکر سیاستمداران آمریکایی بر پایه های چندجانبه گرایی و یک جانبه گرایی قرار دارد. در مقابل تفکر

سیاست خارجی اوپاما، که ترکیبی از رئالیسم و نئولیبرالیسم یا ترکیب قدرت سخت افزاری و چهارچوب های رئالیستی با همکاری دیگران است روبرو خواهد شد. باراک اوپاما با انتخاب و ترکیب اعضای تیم سیاست خارجی خود، عملاً سه نفر از مدعیان کاندیداتوری رابرای انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا از دور خارج کرد. تیم سیاست خارجی اوپاما در مقایسه با دوره های قبل یک تیم کامل و قوی است. زیرا داشتن تجربه، ایدئولوژیک نبودن آنها و آگاهی کامل آنان نسبت به دیگر ملل دنیا و از همه مهمتر خاورمیانه محور بودن آنهاست.

باراک اوپاما یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال 2007 با شعار و گفتمان تغییر نسبت به وضعیت سیاست های خارجی بوش و جبران شکست های دیپلماسی آمریکا در نظام بین الملل بخصوص منطقه خاورمیانه، وارد صحنه و عرصه رقابت ریاست جمهوری گردید. در این دوران اظهارات اوپاما بیشتر حرف های ناگفته مردم آمریکا و خواسته اکثریت غرب بود. یکی از اولویت های سیاست خارجی اوپاما، احیای قدرت سیاست خارجی آمریکا و بازسازی آن بود. پایان دادن به میراث تفکرات و سیاست های جورج بوش و مدیریت او در جهان، از جمله شعارهای تغییر واصلی اوپاما بوده است. شعار خروج نیروهای آمریکائی از عراق و افغانستان و بستن زندان گوانتانامو و بهبود روابط آمریکا با کشورهای بزرگ صنعتی، اقتصادی، نظامی و خروج از بحرانهای مالی و اقتصادی آمریکا از مهمترین و بهترین مولفه های در شعارهای سیاست خارجی باراک اوپاما است. حل مسئله اعراب و اسرائیل و اتخاذ یک روش مناسب در مقابل کشور ایران که یک تهدید استراتژیک برای آمریکا در خاورمیانه و جهان اسلام است، بعنوان وعده های انتخاباتی اوپاما مطرح بوده است. از دیگر وعده های انتخاباتی اوپاما نزدیک تر کردن سیاست های سخت افزاری غرب و تعامل آن با سیاست های نرم افزاری اروپا است. تغییر رویکرد در مقابل کشورهای اقتصادی و صنعتی و نظامی در آسیا بویژه با کشورهای چین، روسیه، ژاپن، کره جنوبی و همراه کردن

سیاست‌های چپ مارکسیستی در حوزه کشورهای آمریکای لاتین از مهمترین ویژگیهای شعار تغییر در انتخابات ریاست جمهوری اواما بوده است. با این حال محقق با طرح و بیان مساله به بررسی ابعاد و رویکردهای بعد از پیروزی اواما با توجه به شعارهای انتخاباتی و فرایند سیاست‌های خارجی ایالات متحده آمریکا و تحولات و تاثیرات آن در مناسبات نظام بین‌الملل خواهد پرداخت.

### انتخابات ریاست جمهوری سال 2008 آمریکا:

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پس از دو سال فعالیت انتخاباتی نامزدهای دو حزب دموکرات و جمهوری خواه در روز سه شنبه بعد از دوشنبه ماه نوامبر پایان یافت. این انتخابات، با پیروزی «باراک اواما» نامزد حزب دموکرات بر «جان مک کین» نامزد حزب جمهوری خواه به اتمام رسید. انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا که نه تنها توجه مردم این کشور، بلکه توجه مردم جهان را برای مدتی به خود جلب کرد، نشان از تأثیر گذاری سیاست و نفوذ این کشور در دیگر مناطق جهان را دارد. لیست معتقد است: «استثنا گرایی آمریکائی تاحدزیادی امور خوب و مفید و چیزهای بد و مشکل آفرین مربوط به رفتار آمریکا و جامعه را برای دیگران و امریکائی ها توجیه میکند» (بوزان، 195، 1389) البته هدف این کشور به قول سوزان استرنج: «دگرگون کردن سیاست جهانی هم در صحنه داخلی و هم بین‌المللی با استفاده از تمامی ابعاد قدرت آمریکا است.» (www.fpipf.org)

هانس جی مورگنتا، معتقد است: «تصمیمات رئیس جمهور آمریکا نه تنها بر زندگی ساکنان آن کشور، بلکه بر زندگی میلیون ها انسان در سراسر جهان تأثیر می گذارد» (www.first.sipri.org) و به قول «کلیتون» «رهبری آمریکابا توجه به تغییر جهانی الزامی است.» (اوجین آر، 1388، 4) لذا به دلیل این تأثیر گذاری است که انتخابات آمریکا مهم به نظر می رسد. ایالات متحده آمریکا که دارای یک نظام فدرالیستی (قدرت بین دولت مرکزی و 50 ایالت تقسیم شده است) می باشد. با پیروزی نامزد یکی از دو

حزب دموکرات و جمهوری خواه از روز 20 ژانویه کار وی به عنوان رئیس جمهور آغاز می شود. از آنجایی که امریکا دارای دو حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه می باشد و این دو مهم ترین و اصلی ترین احزاب این کشور هستند، لذا نامزد یکی از این دو حزب به ریاست جمهوری می تواند دست یابد. حزب دموکرات که نسب آن به حزب دموکرات - جمهوری خواه می رسد توسط مخالفان فدرالیست ها در سال (1792) و حزب جمهوری خواه توسط سیاستمداران ضد برده داری در سال 1854 تأسیس شد. بدین ترتیب در نظام سیاسی امریکا با توجه به اینکه نظامی تکثر گرا است و احزاب به راحتی تشکیل می شوند ولی همیشه دو حزب دموکرات و جمهوری خواه توانستند در رقابت های انتخاباتی ریاست جمهوری به پیروزی دست یابند. تسلط کامل نظام حزب های دموکرات و جمهوری خواه بر نظام حزبی تا حدی ناشی از قاعده اکثریت نسبی در انتخابات مجلس است. استراتژی این دو حزب به اندازه ای مهم است که بیل کلینتون می گوید: «مانمی توانیم در خارج قوی باشیم مگر اینکه در داخل قوی باشیم و ما نمی توانیم در داخل قوی باشیم مگر اینکه در جهان دخالت و حضور داشته باشیم، جهانی که وقایع را برای هر آمریکائیتعیین می کند.» (اوجین آر، 1388، 7) در انتخابات اخیر اوپاما توانست 52 درصد و مک کین حدود 48 درصد از آرای عمومی را به خود اختصاص دهند، در حالی که آراء اکثرال آقای اوپاما نزدیک به 60 درصد و مک کین حدود 40 درصد بود.

اوپاما توانست در سایه دموکراسی و مردم سالاری بیمار این کشور، پیروز شود. هرچند که «فرمانروایی امریکا روی هم رفته از زمان پایان جنگ جهانی دوم توان سیاسی را چنین تقسیم کرده که حزب دموکرات کنگره را کنترل کند و حزب جمهوری خواه کاخ سفید را در اختیار داشته باشد» (یوجین آر، 1387، 265) لذا اوپاما در شرایطی به کاخ سفید می رود که امریکا درگیر دو جنگ، صلح خاورمیانه و بحران اقتصادی است. اوپاما با چالش هایی نظیر بحران اقتصادی، جنگ عراق و افغانستان،

صلح فلسطین و اسرائیل و پرونده هسته ای ایران روبرو است. چالش هایی که از دوران یک جانبه گرایی جرج دبلیو بوش برای اوباما به ارث رسیده است. «هنگامی که وزیر دفاع دیک چنی در 3 دسامبر 1990 به کمیته خدمات رزمی سنارفرت وگفت که پرزیدنت بوش نیاز به هرگونه اختیار افزونتری از کنگره پیش از حمله به عراق ندارد.» (یوجین آر، 1387، ص 298) دورانی که برژینسکی آن را فاجعه خوانده است.

برژینسکی در کتابی تحت عنوان فرصتی دوباره در انتخابات از لزوم قرار گرفتن فردی در قدرت، سخن می گوید که بتواند حجاب های ترکیده مسکن - مالی و اعتماد جامعه آمریکا را ترمیم کند. وی به چند جانبه گرایی به جای یک جانبه گرایی تأکید می کند و بر تغییر رفتار به جای تغییر رژیم اشاره می کند. بحران اقتصادی آمریکا یکی از چالش های پیش روی رئیس جمهور جدید آمریکا می باشد. اوباما که با طرح برنامه ریزی اقتصادی خود برای برون رفت از این بحران توانست پیروز شود، اکنون نتوانسته به آنها جامعه عمل بپوشاند. رئیس جمهور جدید امریکا معتقد است که امریکا گرچه دشمن داخلی ندارد، ولی بحران اقتصادی باعث شده 57 درصد از مردم این کشور با آن دست به گریبان باشند. اوباما سیاست های اقتصادی خود را اینطور اعلام کرده است:

1. حمایت از مالکیت مسکن و جلوگیری از تغلب در رهن ها؛
  2. افزایش رفاه و تأمین اجتماعی بازنشستگان؛
  3. افزایش نرخ رشد، رسیدگی به بحران بهداشت و درمان و سرمایه گذاری در تولیدات صنعتی و مبارزه برای تجارت عادلانه.
- با این برنامه اقتصادی، بسیاری از تحلیل گران اقتصادی معتقدند که نظام سرمایه داری امریکا با به قدرت رسیدن اوباما تا اندازه ای در اشتهای سیری ناپذیر و میل کمپانی های بزرگ به فزون خواهی که در سال های اخیر به اوج خود رسیده تجدید نظر خواهد کرد. در این شرایط نیکسون محافظه کار اعلام نمود: «امروز ما همگی

هواخواه مکتب کینز هستیم» [سیف زاده، حسین، معمای امنیت، 1385، ص 105] به هر حال اوپاما، تا مشکلات مالی و بانکی امریکا را حل نکند، بقیه برنامه های عمرانی او نمی تواند به مرحله عمل برسد. جنگ عراق و افغانستان یکی دیگر از موضوعات مهم در رقابت های انتخاباتی (2008) امریکا بود. این دو جنگ که هزاران کشته و زخمی و میلیاردها دلار هزینه در بر داشته است، در طول رقابت های انتخاباتی امریکا همواره مورد بحث نامزدهای انتخاباتی بود. جان مک کین، نامزد حزب دموکرات که در سال (2007) از طرح اعزام نیروی بیشتر به عراق پشتیبانی کرد، نبرد در عراق را به منزله نبرد با تروریسم دانست. وی که یکی از طراحان اصلی بیداری اهل تسنن در مناطق عراق القاعده است، همواره خواهان افزایش نیروهای نظامی به عراق برای پایان دادن به این جنگ می باشد، در حالی که باراک اوپاما، نامزد دموکرات معتقد است که جبهه اصلی مبارزه با تروریسم، افغانستان است. اوپاما از روزی که نامزدی خود را اعلام کرده بود خواهان خروج نیروهای نظامی امریکا طی شانزده ماه از عراق شد. وی جنگ عراق را اشتباه استراتژیک جرج بوش خواند. اوپاما معتقد بود با القاعده باید در افغانستان و پاکستان جنگید. لذا هم اوپاما و هم کین معتقدند که جنگ را باید ادامه داد. منتها کانون جنگ فرق می کند. کارشناسان هژمونی آمریکا معتقدند «رشد امپراطوری آمریکابیش از آنکه از طریق تلاش برای دستیابی به رفاه اقتصادی بوده باشد، بر بستر کاوش برای امنیت مطلق یا به عبارتی دیگر آسیب ناپذیری بوده است.» (دهشیار، 1382، 41) اوپاما در مناظره انتخاباتی با مک کین گفت که سرویس های اطلاعاتی ما اعلام کردند که القاعده بزرگ ترین خطر برای امریکاست. عراق و افغانستان دو اصل مهم در سیاست های امریکا برای کنترل شرق و غرب آسیا است، در نقطه ای که یک سوی آن قدرت بزرگی مانند چین و در نقطه دیگر آن حساس ترین و امنیتی ترین منطقه جهان یعنی خاورمیانه قرار داد. در این میان امریکا باید با ملاحظات بیشتری عمل کند. و نباید نقش اسرائیل را نادیده گرفت. در این رابطه «از سال 1982

تاکنون آمریکا 32 بار قطعنامه هائی را که در شورای امنیت سازمان ملل متحد در جهت محکومیت یا انتقاد از اسرائیل ارائه شده را وتو کرده است.» (میرزهایمر و والت، 1386، 9) خروج نیروهای امریکایی از عراق در حقیقت برای ایران و سوریه یک پیروزی محسوب خواهد شد و باعث کاهش خطر و تهدید برای تهران و دمشق است و از آنجا که اسرائیل تمایلی به دادن چنین مجالی برای این دو دشمن خود در منطقه ندارد برای افزایش نا امنی در عراق برنامه ریزی خواهد کرد.

موضع گیری اوپاما در رابطه با مسئله فلسطین گر چه ابتدا موضعی حمایت گرایانه از اسرائیل بود و در سخنرانی که این نامزد حزب دموکرات در نشست کمیته امور عمومی امریکا - اسرائیل موسوم به «آپیاک» داشت، اسرائیل را قوی ترین متحد امریکا در منطقه خواند و ضرورت ادامه کمک های نظامی و مالی امریکا به اسرائیل خصوصا در برنامه های دفاع موشکی اعلام کرد، ولی بعد از مدتی به طرفداری از فلسطینیان پرداخت و گفت که هیچ کس به اندازه مردم فلسطین ستم نمی بیند. گرچه از دیدار کارتر با خالد مشعل، رهبر حماس انتقاد کرد. اوپاما در ژوئن 2008 از موضع سستی اسرائیل که اورشلیم تنها متعلق به اسرائیل است دفاع کرد. ولی بعد از این سخن گفت: دو طرف باید مذاکره کنند و مسئله اورشلیم هم جزء همین مذاکرات است. بدین ترتیب به نظر می رسد «توانمندی گروه فشار اسرائیل در جلب حمایت واشنگتن از سیاست های توسعه طلبانه اسرائیل باعث گردیده تا اسرائیل برای استفاده از فرصت ها اشتیاقی از خود نشان ندهد، فرصت هایی که از هدر رفتن جان اسرائیل ممانعت به عمل آورد و از حجم بدنه فلسطینی ها کاست.» (میرزهایمر و والت، 1386، 91) بنابراین دولت های امریکا چه جمهوری خواه و چه دموکرات به شدت طرفدار اسرائیل هستند و سیاست این دو حزب با یکدیگر تفاوت چندانی در این رابطه ندارد.

اوپاما همواره معتقد است که گزینه نظامی در مورد ایران مورد توجه است. بدین ترتیب مشخص می شود که هدف دولت دموکرات اوپاما با دولت جمهوری خواه بوش



در رابطه با برنامه هسته ای ایران تفاوت چندانی ندارد. هر دو خواهان مهار هسته ای ایران هستند اما دموکرات ها با اعمال تحریم های شدید اقتصادی قصد دارند ایران را در تنگنا قرار دهند. بدین ترتیب با انتخاب اوپامای دموکرات به نظر نمی رسد تغییرات مهمی چه در رابطه با ایران و چه در رابطه با دیگر کشورها صورت بگیرد. مواضع دموکرات ها در قبال ایران گرچه نسبت به نو محافظه کاران عمل گرایانه تر است، ولی به دلیل نزدیکی سیاست هایشان با اسرائیل انعطاف ناپذیرتر و سرسختانه تر خواهد بود. در مجموع گرچه استراتژی دموکرات ها انعطاف پذیرتر است، ولی مداخله جویانه تر، تحریمی تر و درون نگرانه تر خواهد بود. به طریقی که خطرات این سیاست از سیاست جمهوری خواهان که بیرون می ایستند و می جنگند بسیار بیشتر خواهد بود. به علاوه باید تأکید کرد که در ساختار سیاسی اداری امریکا این تنها رئیس جمهور (فرد) نیست که تصمیم گیرنده است. پشت این سازه سیاسی اداری (امریکا) نهادهایی قرار گرفته است که با کمک استراتژیست ها و نخبگان فکری این ابر قدرت تصمیم گیری می کنند. آزادی عمل و محدوده کاری رئیس جمهور امریکا محدود و در چارچوب منافع ملی این کشور می باشد.

سیاستمداران امریکایی مسئله امنیت ملی را مهم ترین اصل سیاست خارجی در چارچوب منافع ملی این کشور می دانند. لذا «تاکید بر مسولیت پذیری در جهت منافع جمعی، جلوگیری از بی ثباتی و حفظ برتری به عنوان هدف اصلی، تمامانشان دهنده منطق برتری جویانه نظام آمریکا است.» (کالاها، 1387، 59) بنابراین جابه جایی افراد تفاوت چندانی در سیاست های این کشور ندارد. با این تفصیل رئیس جمهور جدید امریکا با مشکلاتی که به ارث برده است، باید بتواند مشروعیتی که حاکمیت این کشور از دست داده است را بازیابد، لذا بازگشت مشروعیت به این کشور مهم ترین چالش دولت اوپاما است. اوپاما باید بتواند در سطح داخل و خارج اعتماد از دست رفته امریکا را به دلیل شروع دو جنگ به مردم این کشور برگرداند. حمله به عراق و دروغ جرج

بوش در رابطه با وجود سلاح‌های هسته‌ای در عراق باعث بی‌اعتمادی مردم این کشور به دولتمردان آمریکا شده است، تا جایی که محبوبیت بوش افول کرد. زیرا «حمله نیروهای ائتلاف به عراق در تاریخ 20 مارس به نیکی نمایندگان واقعیت است که نیروهای غربی براساس یک سری پیش‌فرض و برنامه‌ها با توجه به واقعیات حاکم بر عراق جنگ را آغاز کردند.» (دهشیار، 259، 1382) بوش که با قرار گرفتن در رأس قدرت (ریاست جمهوری) محبوب‌ترین رئیس‌جمهور آمریکا به شمار می‌آمد بعد از جنگ عراق محبوبیت اش به میزان زیادی کاسته شد. بعلاوه او با ما باید در سطح بین‌المللی هم اعتماد نهادهای بین‌المللی را به دست آورد و چهره مخدوش آمریکا را ترمیم کند.

### سند 52 صفحه‌ای استراتژی نوین امنیت ملی آمریکا

او با ما اعلام کرد به هنگام ورود به کاخ سفید برنامه سیاست خارجی خود را ارائه خواهد کرد و آن به مثابه حرف‌های دل و ناگفته‌های مردم ایالات متحده است. سیاستی سمبلیک و فاقد استراتژی؛ برنامه‌هایی در مورد جبران شکست‌های سیاست خارجی دوران جرج بوش است. سیاست خارجی باراک او با ما بنظر می‌رسد، همچنان ناتوان از داشتن یک خط و مرز روشن سیاسی است. هرچند باراک او با ما گفت بعد از پیروزی تلاش خواهد کرد خواسته‌های اکثریت مردم را تحقق بخشد، او با ما وعده داد زندان گوانتانامو را در طول یک سال ببندد، نیروهای خارجی حاضر در عراق را از این کشور خارج کند و در مورد افغانستان نیز این مساله به طور صریح روشن شود که آیا این کشور به کمک‌های نظامی نیازمند است یا اجتماعی. علاوه بر این، اطمینان دادن به ایران از طریق مذاکره و برقراری آشتی بین فلسطینی‌ها و اسرائیل بخش دیگری از وعده‌های او با ما بود. وعده بهبود رابطه با روسیه و گام نهادن به عصری عاری از سلاح‌های اتمی آرزوهایی بود که اروپا و آمریکا را به آینده‌ای روشن امیدوار کرد. محافل سیاسی

معتقدند هیچ رییس جمهوری قبل از اوپاما به اندازه وی و در چنین ابعادی با کمک مهره های سیاسی خود به مسائل متعدد سیاست خارجی و جنجال برانگیز از هیلاری کلینتون گرفته تا رابرت گیتس از ریچارد هالبروک تا جیمز جونز و جرج میچل؛ نپرداخته است

بررسی وضعیت سیاست خارجی دولت اوپاما طی سال گذشته حاکی از رویاپردازی اوپاما به جای تعیین استراتژی های صریح و روشن بوده است. وی تا کنون با احساساتی هر چه تمام تر از ابتکار عمل سخن گفته است. ابتکار عمل هایی محقق نشدنی. عراق همچنان به عنوان یک مشکل مطرح است. چشم دنیای اسلام نیز به وعده های اوپاما عملی نشده است. هرچند که « یازده سپتامبر طرح نومحافظه کاران برای حفظ امریکا به عنوان اولویت شماره یک را تقویت کرد، بودجه ی نظامی این کشور را هرچه بیشتر افزایش داد و باعث شد تا از طرح دفاع موشکی ملی « NMD » حمایت شود به رغم آنکه ظاهراً ارتباطی با تهدید جدید ناشی از به کارگیری خطوط هوایی غیر نظامی به عنوان موشک نداشت.» (بوزان، 1389، 219) او که در سخنرانی خود در قاهره سخن به میان آورده، گفته از بهبود رابطه با روسیه نیز با وجود توقف طرح سپر دفاع موشکی امریکا در چک و لهستان خبری نیست و مشکلات خاورمیانه نیز همچنان باقی است. مطمئناً اوپاما پاسخی به این سوال که شرایط قرار است چگونه پیشرفت کند را ندارد. ژنرال استنلی مک کریستال فرمانده نیروهای آمریکایی و ناتو در افغانستان، نسبت به شکست جنگ در افغانستان هشدار داده و از دولت درخواست نیروی بیشتر را مطرح ساخته است. این در حالی است که این درخواست با اعزام 30 هزار نیروی تازه نفس به کشور افغانستان پاسخ داده شده است. مطمئناً شرایط نمی تواند به همین منوال ادامه یابد. البته اوپاما همچنان فرصت دارد تا سیاست سمبلیک خود را به استراتژی مجهز کند. اگر وی موفق به انجام چنین کاری نشود، ریاست جمهوری وی نیز پایانی مانند دوران جیمی کارتر رییس جمهور سابق امریکا به دنبال خواهد داشت. مانند دوران شکست

کارتر در آزاد سازی گروگان های سفارت آمریکا در تهران که اعلام کرد: « ما دیگر نمی توانیم متکی به دیپلماسی باشیم. و من تصمیم به واکنش گرفته ام » (آر و کورمیک، 1387، 536) و این مساله به مفهوم فاجعه ای بزرگ برای غرب است.

از سوئی اوپاما با اعلام دکترین جدید امنیت ملی آمریکا و در تشریح این سیاست، بازسازی اقتصاد از طریق آموزش بهتر، کاهش بدهی های ملی، گسترش انرژی پاک، توسعه پژوهش های علمی و نوسازی سیستم بهداشت و درمان همگانی، برجسته ترین اصول را عنوان کرده است. دولت آمریکا در استراتژی جدید امنیت ملی این کشور اعلام کرد که کره شمالی با گزینه ای روشن روبه رو است که یا پیشنهاد آمریکا برای تعامل را بپذیرد یا با انزوای بیشتر بر سر برنامه هسته ای خود روبه رو شود. دولت «باراک اوپاما»، رئیس جمهوری آمریکا سند 52 صفحه ای استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا که بر رویکرد سیاسی سخت و جدی با کره شمالی تاکید دارد را اعلام نموده است.

باراک اوپاما با ابلاغ پیامی هم زمان با معرفی راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا گفت: «امنیت بلند مدت ما از طریق توانمندی در القای ترس در دل دیگران نیست بلکه از طریق ظرفیت ما برای پاسخ به امیدهای آنان به دست می آید. ما همیشه به دنبال غیر قانونی کردن استفاده از تروریسم و منزوی کردن استفاده کنندگان از این روش هستیم. جنگ ما یک جنگ جهانی علیه تاکتیک تروریسم و یا مذهب اسلام نیست. جنگ ما با یک شبکه تروریستی خاص به نام القاعده و گروه های تروریستی مرتبط با آن است که امنیت آمریکا و متحدان و شریکان او را تهدید می کند.» ([www. yearbook2007.sipri.org](http://www.yearbook2007.sipri.org)) اوپاما همچنین در راهبرد جدید امنیتی آمریکا خود را از رویکرد جورج بوش مبنی بر استفاده از جنگ های بازدارنده برای جلوگیری از تهدیدهای در حال شکل گیری دور کرد و افزود: «امنیت ملی شامل مفاهیم بحران های اقتصادی جهان و تغییرات آب و هوایی می شود. رهبری جهانی آمریکا به اقتصاد قدرتمند و عزم پیشرفت در حوزه های آموزش و پرورش، انرژی پاک، علوم و فناوری و کاهش نقصان های فدرال بستگی دارد.» و این

در حالی است که « سرمایه دارترین کشور جهان با مجهزترین ابزار معالجه و درمان هنوز برای بسیاری از شهروندان خود اصول اولیه خدمات درمانی را فراهم نکرده است. و شانزده درصد آمریکائیان از سن 65 سالگی تحت پوشش هیچ بیمه ای نیستند.» (وایل، ام. جی. سی، 1388، 359) در این سند که نخستین دگرگونی در استراتژی امنیت ملی امریکا از سال ۱۹۹۶ میلادی به شمار می رود، دولت اوپاما از کره شمالی با عنوان «دشمن امریکا» نام برده و به پیونگیانگ نسبت به عدم پذیرش دعوت های واشنگتن و تسلیم نشدن در برابر فشارها برای شفاف کردن برنامه های هسته ای خود، شدیداً هشدار داده است. در این سند با تاکید بر این که پیونگیانگ باید سلاح های هسته ای خود را از بین ببرد، آمده است: «اگر کره شمالی تعهدات بین المللی خود را نادیده بگیرد به دنبال ابزارهایی خواهیم بود تا با تشدید انزوا، این کشور را وادار به رعایت قواعد منع گسترش سلاح های هسته ای کنیم.»

راهبرد جدید فوق، فاصله گرفتن از دکترین «جورج بوش»، رئیس جمهوری سابق امریکا است که بر عملیات جنگی پیشگیرانه علیه تهدیدهای دشمنان تاکید می کرد. همانند برخی از پیشینیان خود، باراک اوپاما نیز تعهد بر بازسازی اقتصاد امریکا را بخشی از استراتژی امنیت ملی دولت خود نامیده و آن را با عنوان «زیربنای نوین» پایه اصلی سیاست داخلی قرار داده است. در تشریح این سیاست، بازسازی اقتصاد از طریق آموزش بهتر، کاهش بدهی های ملی، گسترش انرژی پاک، توسعه پژوهش های علمی و نوسازی سیستم بهداشت و درمان همگانی، برجسته ترین اصول عنوان شده اند. اوپاما در این سند تاکید کرده است که موفقیت در این عرصه ها، برای حفظ نفوذ امریکا در جهان حیاتی است. در مقابل منتقدان اوپاما می گویند که تاکید بر دیپلماسی و افزایش کمک های خارجی نشانه ای از ضعف در عرصه دفاعی است و بیشتر سیاست های وی تاکنون به ناکامی انجامیده است. آنها در این زمینه از جمله به ادامه مبارزه طلبی ها، بی اعتنائی ها و خصومت های کره شمالی، بن بست در افغانستان و افزایش

نگرانی‌ها در مورد عملیات تروریستی در آمریکا اشاره می‌کنند. بالاترین مقام کاخ سفید در پاسخ می‌گوید که روند حرکت، در مسیر درستی پیش می‌رود؛ اگر چه این حرکت کند به نظر می‌آید ولی آینده نشان خواهد داد که خط‌مشی کارسازی بوده است. روسای جمهوری آمریکا، استراتژی امنیت ملی را برای دستیابی به هدف‌ها و اولویت‌ها برای ایمن نگه داشتن شهروندان این کشور به کار می‌گیرند. «سه منطق برتری جوئی، لیبرالیسم و بین‌الملل‌گرایی آمریکائیان معتقدند که رفاه مردم آمریکا به تحصیل اهداف گسترده‌تر در سطح جهان وابسته است.» (کالاها، 247، 1387) این سند اثرهای عمیق و گسترده‌ای بر هزینه‌های دولتی، سیاست‌های دفاعی و امنیت ملی آمریکا دارد. این سند، موارد استفاده از نیروهای نظامی را توضیح می‌دهد و ارزش‌های آمریکا و تقویت مشروعیت این کشور به‌ویژه در نظر کشورهای را که نسبت به سیاست‌های آمریکا دیدگاهی همراه با تردید دارند، مورد تأکید قرار می‌دهد. در سند 52 صفحه‌ای استراتژی نوین امنیت ملی آمریکا همچنین تأکید شده است که اگرچه برخی اوقات استفاده از نیروی نظامی لازم و ضروری است ولی دولت اوپاما پیش از پرداختن به جنگ، تمام گزینه‌های دیگر را به کار خواهد گرفت و هزینه‌ها و خطرهای آن را با هزینه‌ها و خطرهای عدم استفاده از نیروی نظامی به دقت ارزیابی خواهد کرد.

### سیاست خارجی اوپاما رییس‌جمهور آمریکا

اوپاما و معاون او، جو بایدن، امنیت و ثبات آمریکا را بواسطه عصری جدید از رهبری آمریکا تجدید و نو می‌دانند. سیاست خارجی اوپاما و بایدن مبتنی بر پایان بخشیدن مسئولانه جنگ عراق، اتمام جنگ علیه طالبان و القاعده در افغانستان، تامین امنیت تسلیحات اتمی و مواد اتمی [بازار] آزاد از دسترس تروریست‌ها و نو کردن مجدد دیپلماسی آمریکا برای حمایت از متحدان قوی و جستجو برای بدست آمدن صلحی پایدار در کشمکش اسرائیلی و فلسطینی خواهد بود. همچنین در مورد بحران‌های

افغانستان و پاکستان اوپاما و بایدن بر روی منابع آمریکا در مورد بزرگترین تهدید یعنی حیات و فعالیت القاعده و طالبان در افغانستان و پاکستان مرکز تجدید مجدد خواهند کرد. اوپاما و بایدن سطح نیروهای نظامی را در افغانستان افزایش خواهند داد، و بر متحدین در ناتو نیز فشار خواهند آورد تا اقدامی مشابه در جهت افزایش نیروها انجام دهند و منابع بیشتری در راستای تجدید حیات دوباره توسعه ی اقتصادی افغانستان اختصاص خواهند داد. اوپاما و بایدن از دولت افغانستان خواهند خواست تا فعالیت بیشتری از جمله در زمینه کاهش فساد و قاچاق مواد مخدر انجام دهد. در این منطقه جغرافیائی اوپاما و بایدن کمک های غیر نظامی به پاکستان را افزایش خواهند داد و این کشور را برای امنیت در منطقه مرزی با افغانستان به مسئولیت خواهند گمارد. هر چند که حضور نظامیان آمریکائی در منطقه پاکستان بیشتر شده است.

در مورد تسلیحات هسته ای بزرگترین خطر برای مردم امریکا، تهدید حمله تروریستی بوسیله یک سلاح اتمی و گسترش سلاح های هسته ای در جهت دستیابی رژیم های خطرناک به این تسلیحات است. اوپاما از طریق همکاری هر دو حزب [دموکرات و جمهوری خواه] در راستای تامین امنیت مواد و سلاح های هسته ای اقدامات زیر را انجام داده است. اوپامادر جریان گذراندن قانونی در راستای کمک به ایالات متحده و متحدین برای کشف و توقف قاچاق تسلیحات کشتار جمعی در سراسر دنیا، به سناتور «دیک لیوگر» است. او برای مطرح کردن لایحه ای قانونی در مورد بازدارندگی در برابر تروریسم هسته ای، کاهش زرادخانه های اتمی در سطح جهان و توقف گسترش تسلیحات اتمی به سناتور «چاک هیگل» متوسل شده است. اوپاما و بایدن در طول مدت چهار سال اقدام به تامین امنیت تمامی مواد اتمی آزاد و بدون نظارت خواهند کرد. در حین فعالیت برای ایمن نمودن ذخایر مواد هسته ای موجود، اوپاما و بایدن برای اتخاذ یک ممنوعیت جهانی قابل تحقق در مورد تولید مواد مورد استفاده در تسلیحات اتمی مذاکره و گفتگو خواهند کرد. این ممنوعیت سبب

می‌شود تا تا تروریست نتوانند مواد هسته‌ای بازار آزاد را سرقت یا خریداری کنند. او باما و بایدن در مورد گسترش سلاح‌های هسته‌ای، از طریق تقویت نمودن معاهده منع اشاعه تسلیحات اتمی سخت‌گیری خواهند نمود. «مقصود اصلی کنترل تسلیحات، کاستن از مخاطره جنگ است. ثبات مستلزم آنست که نیروها و سیاست‌های نظامی چنان باشند که هیچیک با ضربه نخست حتی در ایام وخیم‌ترین بحران نتوانند چیزی تحصیل کنند.» (دبلیو و آر، 164، 1388) از این رو کشورهای نظیر کره شمالی و ایران که قانون شکنی می‌کنند بطور خودکار با تحریم‌های قوی بین‌المللی مواجه شوند. او باما و بایدن با هدف برقراری دنیایی عاری از تسلیحات هسته‌ای آن را پیگیری خواهند کرد. او باما و بایدن همواره از یک بازدارندگی قوی متناسب با سلاح‌های اتمی موجود حمایت می‌کنند. اما آنها گام‌های متعددی در مسیر طولانی حذف سلاح‌های هسته‌ای خواهند برداشت. آنها توسعه سلاح‌های اتمی جدید را متوقف خواهند کرد، به همراه روسیه در راستای خارج کردن موشک‌های بالستیک ایالات متحده و روسیه از وضعیت هشدار آماده‌ی پرتاب، فعالیت خواهند کرد. جستجوی راه حلی برای کاهش چشمگیر در ذخایر تسلیحات اتمی و مواد هسته‌ای ایالات متحده، روسیه و اتخاذ هدفی برای ایجاد ممنوعیت بر گسترش موشک‌های میان‌برد ایالات متحده و روسیه به نحوی که این توافق جهانی باشد. او باما از دیپلماسی قاطع و مستقیم و بدون پیش شرط با ایران حمایت می‌کند. اکنون زمان آن است که تا در جهت فشار آوردن بر ایران برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای پنهانی‌شان، حمایت از تروریسم و تهدیدات درباره اسرائیل از قدرت دیپلماسی آمریکا استفاده شود. او باما و بایدن یک انتخاب را به رژیم ایران پیشنهاد خواهند داد. اگر ایران از برنامه هسته‌ای خود و حمایت از تروریسم دست بردارد، مشوق‌هایی نظیر عضویت در سازمان تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری اقتصادی و حرکت به سمت رابطه عادی دیپلماتیک را به آنها عرضه خواهند کرد. و اگر ایران رفتار قبلی خود را ادامه دهد، گام بعدی آمریکا



فشارهای اقتصادی و انزوای سیاسی ایران خواهد بود. در اعمال این سیاست ها، امریکا هماهنگی تنگاتنگی با متحدین خود و اقدام بر مبنای تمهیدات احتیاطی خواهند داشت. جستجوی نوعی توافق فراگیر به همراه ایران بهترین گزینه امریکا برای تحقق شعارهای داده شده اوپاما و دستیابی به قدرت واقعی هژمونی ایالات متحده امریکا است. همچنین «اوپاما برای مدت ده سال آینده، از طریق سرمایه گذاری 150 میلیارد دلاری در نوسازی و جایگزینی انرژی، امریکا را در مسیر خودکفایی انرژی قرار خواهد داد و یک سرمایه گذاری که میلیونها شغل در این مسیر ایجاد خواهد کرد و او ایالات متحده را بوسیله هدایت کردن مشارکت جدیدی پیرامون مسئله گرم شدن جهان، رهبری و تلاش برای مبارزه با تغییرات آب و هوایی خواهد نمود.» (

[www.pl.po.gov](http://www.pl.po.gov))

در رابطه بانوسازی دیپلماسی امریکا اوپاما و بایدن برای مواجهه با چالش مشترک قرن بیست و یکم، اقدام به بازسازی روابط با متحدین خود خواهند کرد. امریکا هنگامی قویترین کشور است که بتواند پیشاپیش شرکایی قدرتمند کار و فعالیت کند. اکنون، زمان دوره جدیدی از همکاری بین المللی است که هم پیمانان قدیمی را تقویت کرده و موجب نوسازی توان و ظرفیت هر یک از آنها برای مقابله با چالش های مشترک قرن 21 از جمله تروریسم و سلاح های هسته ای، تغییرات آب و هوایی و فقر، نسل کشی و بیماری، گردد. اوپاما و بایدن دیپلماسی قاطع، مستقیم و بدون پیش شرط با تمامی ملت ها را دنبال خواهند کرد. آنها بر اساس تمهیدات احتیاطی لازم بکار خواهند برد ولی در عین حال نشان می دهند که امریکا آماده است پای میز مذاکره بیاید و مایل است در این زمینه پیش قدم باشد. و اگر امریکا خواهان آمدن پای میز مذاکره است، آنگاه جهان تمایل بیشتری برای صف آرایی در جهت رویارویی با مشکلاتی نظیر مبارزه با تروریسم و برنامه های اتمی ایران و کره شمالی، پشت سر رهبری امریکا خواهد داشت. در رابطه با منازعه اسرائیل و فلسطین، اوپاما و بایدن در کشمکش اسرائیلی

و فلسطینی با اولویت دادن به راه حلی دیپلماتیک پیشرفت ایجاد خواهند کرد. آنها برای دستیابی به هدف تشکیل دو دولت، یک دولت یهودی در اسرائیل و یک دولت فلسطینی که در همسایگی هم در صلح و امنیت زندگی می‌کنند، یک رویکرد روبه جلو و حمایتی را، به همراه اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها اتخاذ خواهند کرد.

در رابطه با گسترش حضور و فعالیت‌های دیپلماتیک به عنوان اتخاذ یک اولویت دیپلماسی، اواما و بایدن بسته شدن کنسولگری‌های آمریکا را متوقف خواهند کرد و شروع به گشایش این کنسولگری‌ها در گوشه‌ها و نقاط مشکل‌دار دنیا بویژه در آفریقا خواهند کرد. آنها سرویس خارجی آمریکا را گسترش خواهند داد و به توسعه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های مدنی ایالات متحده، برای فعالیت نمودن پیشاپیش نیروی نظامی، اقدام خواهند کرد. همچنین در دستور کار مبارزه فقر جهانی اواما و بایدن هدف با کاهش دادن فقر مفرط و گرسنگی را در سراسر دنیا تا سال 2015، به میزان نصف [سطح] کنونی، خواهند پذیرفت و نیز کمک‌های خارجی را برای رسیدن به این هدف افزایش خواهند داد. آنها به ضعیف‌ترین دولت‌های دنیا برای بوجود آوردن جوامعی سالم و آموزش دیده و برای کاهش فقر، توسعه بازارها و تولید ثروت کمک خواهند کرد.

جستجو برای همکاری‌های جدید در آسیا، اواما و بایدن چهارچوب موثرتری در آسیا برای ترویج دادن موافقتنامه‌های دو جانبه، نشست‌هایی در سطح سران در بعضی از مواقع و فرصتها، و موافقتنامه‌هایی برای اهداف خاص از قبیل گفتگوهای شش جانبه با کره شمالی تهیه خواهند کرد. «بی‌گمان هیچگونه شکی در اندیشه‌های اکثریت مردمان این کشور نیست که کشمکش‌هایی که هم‌اکنون در کره راه افتاده، هرچیزی می‌تواند باشد به جز جنگ.» (آر، جیمز ام. مک کورمیک، 1387، 296) آنها پیوندهای قوی با متحدینی نظیر ژاپن، کره جنوبی و استرالیا را حفظ خواهند کرد، برای ساختن یک زیرساخت به همراه کشورهای شرق آسیا که بتواند ثبات و موفقیت را ارتقا دهد، فعالیت خواهند کرد و برای اطمینان نسبت به اینکه چین از طریق چهارچوب قوانین

بین المللی بازی می کند، کار خواهند کرد. باراک اوپاما و جو بایدن با قدرت از رابطه ایالات متحده و اسرائیل، پشتیبانی می کنند و باور دارند که تعهد نخستین و بی چون و چرای ایالات متحده در خاور میانه، باید امنیت اسرائیل، بعنوان قویترین متحد آمریکا در منطقه باشد. آنها از این امر پشتیبانی کرده و بیان داشته اند که ایالات متحده هرگز خود را از اسرائیل دور نخواهد کرد. «حزب دمکرات در آمریکا به طور کامل زیر سیطره یهودیان است. هشت درصد از هزینه های این حزب برای برنامه ها و فعالیت های سیاسی توسط یهودیان تامین می شود. پول و شاهرگ حیات سیاسی و کلید موفقیت در انتخابات و بدست آوردن پست های حساس و کلیدی در آمریکا است.» (عنایه، 114، 1386) در طول مدت جنگ لبنان در جولای 2006، باراک اوپاما قویاً بر حق اسرائیل در دفاع از خود در برابر حملات حزب الله و حملات موشکی تاکید و ایستادگی کرد. همچنین بانی قطعنامه ای در سنا بر علیه مداخله ایران و سوریه در جنگ شد و نیز بر این موضوع پافشاری می کرد که تا زمانی که اسرائیل با خطر موشک های حزب الله مواجه است، نباید برای آتش بس تحت فشار قرار بگیرد. او و بایدن قویاً به حق اسرائیل برای محافظت از شهروندان معتقد هستند. باراک اوپاما و جو بایدن حمایت مناسبی از پرداخت کمک های خارجی به اسرائیل داشته اند. آنها از بسته کمک های خارجی سالیانه که در برگیرنده هر دو نوع کمک نظامی و اقتصادی به اسرائیل است، دفاع و پشتیبانی کرده و در راستای اطمینان نسبت به اینکه اولویت های و جوه این کمک های خارجی مناسب هستند از افزایش بودجه کمک های خارجی حمایت کرده اند. آنها خواستار ادامه همکاری ایالات متحده با اسرائیل در توسعه سامانه های دفاع موشکی بوده اند. در مجلس سنا، اوپاما با جمهوری خواهان و دموکراتها برای پیشبرد ابتکارات سیاسی مهم در زمینه ایمن سازی سلاح های کشتار جمعی و سلاح های متعارف، افزایش سرمایه و جوه بودجه آمریکا برای منع گسترش سلاح اتمی و مقابله با بی ثباتی در کنگو تلاش کرده است. رئیس جمهور آمریکا (اوپاما) و بایدن برای پرورش بهتر

روابط میان دستگاه اجرایی و قانونگذاری، و ایجاد وحدت در سیاست خارجی، یک گروه مشاور از اعضای برجسته هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات در کنگره راه، گرد خواهند آورد. « پست مشاور رئیس جمهور در ستاد کاخ سفید تاسیس گردید و عمده ترین مسولیتش ایجاد هماهنگی در خط مشی ها و برنامه های حکومتی بود.» (وایل، 1388، 255) این گروه شامل رهبران هر دو حزب سیاسی در کنگره و نیز رییس و اعضای عالی رتبه سرویس نظامی، روابط خارجی، اطلاعات و کمیته های تخصصی خواهد بود. این گروه برای بازبینی اولویت های سیاست خارجی و پیشرفت عملکرد در حوزه نظامی، هر ماه یکبار یا رییس جمهور ملاقات خواهند کرد، جدا کردن امور سیاسی از فعالیت های اطلاعاتی رارئیس اطلاعات ملی بوسیله اعطای یک سری مناسبات تعیین شده برای مقام ریاست اطلاعات ملی، همانند رییس حفاظت فدرال از فشارهای سیاسی دور خواهد کرد. او با ما و بایدن به دنبال پیگیری و ثبات و انسجام و عدم نقصان در سطح بالای جامعه اطلاعاتی آمریکا به عنوان یک حامی سیاسی و سیاستمدار خواهند بود. در حوزه تغییر در فرهنگ مخفی کاری او با ما یک مرکز ملی امور طبقه بندی نشده برای ایمن ساختن موارد غیر محرمانه و در عین حال عادی، کارآمد و ارزشمند مؤثر، تأسیس خواهد کرد. او با ما و بایدن در جهت بکارگیری نظرات مردم از مقام های عالی رتبه امنیت ملی برای حضور متناوب در ملاقاتهای مردمی در تالار شهرها برای بحث و گفتگو پیرامون سیاست خارجی، تصمیمات سیاست خارجی را بطور مستقیم به مردم منتقل خواهند کرد.

### استراتژی رژیم صهیونیستی در قبال سیاست خارجی او با ما

اعلام سیاست های اساسی استراتژی جهانی دولت جدید آمریکا، بویژه راهبردهایی که به مناطق بحرانی اشاره دارد، با واکنشهای مختلفی از سوی رژیم صهیونیستی و به شکل منافقانه و فرصت طلبانی برخورد کرد، چون رهبران رژیم صهیونیستی پیش از

انتخابات، آشکارا از جان مک کین کاندیدای جمهوری خواهان جانب‌داری می‌کردند، اما پس از انتخابات، مواضع رهبران رژیم صهیونیستی تغییر کرد. اوپاما به عنوان یکی از دوستان خوب اسرائیل که میتوان به او اعتماد کرد، مطرح شد، البته رژیم صهیونیستی در خلال دیدارهای اوپاما از فلسطین اشغالی با او گفتگوهای منسجمی در سطح سیاسی و شخصی داشته اند، اعلام افتخار و مباحث کردند. در خلال تبلیغات انتخاباتی آمریکا رژیم صهیونیستی و بخش عمده نخبگان سیاسی و تبلیغاتی این رژیم، جانب‌داری و حمایت خود را از جان مک کین کاندیدای جمهوری خواهان مخفی ساختند. آنها آشکارا نگرانی و نارضایتی خود را از باراک اوپاما کاندیدای دموکرات ابراز می‌کردند. طبیعی است که دیدگاههای جنگ طلبانه مک کین برای اسرائیل بسیار خوشایند و جذاب بود، زیرا تفکرات جان مکین همانند جمعی کارتر که معتقد بود: «ایالات متحده رابطه دوستی گرم و بی نظیری با اسرائیل دارد که از لحاظ اخلاقی صحیح است. این رابطه عمیقاً با اعتقادات دینی ما سازگار است و در جهت منافع استراتژیک آمریکاست. به همین دلیل ما به امنیت اسرائیل، رفاه و سعادت و آینده اسرائیل به عنوان سرزمینی که قابلیت زیادی برای هدیه به جهان دارد متعهد هستیم.» (جعفری، 59، 1389) چون او تمایل داشت تا سیاستها و مواضع بوش در قبال این رژیم را ادامه دهد و در تمامی مسائل، خواه مسائل تاکتیکی چون شهرک سازی یا دیوار حائل و خواه مسائل راهبردی و نهایی چون موضوع بیت المقدس، مرزها و آوارگان به حمایت مطلق آمریکا از رژیم صهیونیستی ادامه دهد. نگرانی اسرائیل در خلال مبارزات انتخاباتی آمریکا صرفاً به خاطر سیاهپوست بودن اوپاما و خصومت تاریخی میان یهودیان و سیاهان نبود، بلکه نگرانی اصلی این رژیم از اوپاما، بدلیل شعار تغییری بود که او مطرح می‌کرد. اوپاما در تبلیغات خود اظهار میداشت که سیاستی متفاوت از بوش که در هشت سال ریاست جمهوری خود از آن پیروی کرد و منجر به مشکلات فاجعه باری در داخل آمریکا و جهان شد، اتخاذ می‌کند.

پس از اینکه باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به پیروزی رسید، مواضع رهبران اسرائیل دگرگون شد، وسایل تبلیغاتی و شخصیت‌های سیاسی این رژیم به شکل منافقانه و فرصت طلبانه‌ای به ستایش از دموکراسی آمریکا و پویایی آن پرداختند، با این مضمون که دموکراسی آمریکا به جز نظام دموکراتیک اسرائیل، مشابه دیگری در منطقه ندارد! صهیونیستها بر این نکته تاکید کردند که اوباما دوست خوبی برای اسرائیل خواهد بود. محافل تبلیغاتی رژیم صهیونیستی به آراء سنتی یهودیان آمریکا که همواره به حزب دموکرات آمریکا در گذشته تعلق می‌گرفت اشاره کردند و به یادآوری اظهارات و مواضع اوباما در دیدارش از فلسطین اشغالی پرداختند. آنها بر این نکته تاکید کردند که مواضع و اظهارات اوباما به اصول ثابت و مورد اجماع صهیونیستها بسیار نزدیک بود، همچنین در تبلیغات صهیونیستها آمده بود که باراک اوباما موضعی را اتخاذ کرده که در آن به حقوق فلسطینی‌ها از زاویه منافع اسرائیل نگریسته شده است یا به موضوع صلح براساس امنیت و رفاه اسرائیل، توجه کرده است. جان کندی می‌گوید: «آمریکا برای اینکه بتواند از بهترین راه به امنیت ملی اسرائیل کمک کند باید روابطش را با کشورهای خاورمیانه حفظ و گسترش دهد تا بتواند با استفاده از نفوذش مانع از آن شود که منافع اساسی اسرائیل نادیده گرفته شود.» (جعفری، 135، 1389)

رژیم صهیونیستی از اقدام باراک اوباما در انتخاب «رام امانوئل» بعنوان مدیر دفتر کاخ سفید نیز استقبال کردند. باراک اوباما رام امانوئل را به عنوان رئیس کارکنان دفتر رئیس جمهوری و مسئول گروه نظارت بر انتقال قدرت از جمهوریخواهان به دموکراتها تعیین کرد. امانوئل یک یهودی است که تابعیت اسرائیلی نیز دارد. او در ارتش اسرائیل خدمت کرده و پدرش یکی از رهبران سازمان تروریستی ایرگون در دهه چهل قرن گذشته، پیش از تاسیس رژیم صهیونیستی بوده است. علاوه بر این، امانوئل یکی از تندروهای حزب دموکرات آمریکاست که از حمله به عراق حمایت کرد و اصولاً از به کار گرفتن قدرت نظامی به عنوان یک ابزار اساسی برای تحقق اهداف

سیاسی و دیپلماتیک آمریکا، دفاع میکند. امانوئل یک سیاستمدار راست به حساب می‌آید و بطور قطع بر مواضع رئیس جمهوری جدید در جانب‌داری از اسرائیل تأثیر خواهد گذاشت. او هرگز اسرائیل را فراموش نخواهد کرد، او یک عرب نیست که موظف به جارو کشی در کاخ سفید باشد، او بازوی اجرایی رئیس جمهوری جدید خواهد بود و بر اجرای سیاستهای داخلی و خارجی اوپاما نظارت خواهد کرد. این فرصت طلبی و دورویی در عملکرد رهبران رژیم صهیونیستی، بویژه در «زیبی لیونی» و «بنیامین نتانیاهو» دو رقیب اصلی در انتخابات آینده اسرائیل وجود دارد. لیونی گفته است که اوپاما منطقی او را مبنی بر مذاکره و گفتگو با فلسطینیها در چارچوب اجلاس آنابولیس و نقشه راه، میپذیرد. «طرح صلح نقشه راه خاورمیانه، دارای سه مرحله زمانی با اهداف معین سیاسی، امنیتی، اقتصادی و بشر دوستانه، برای حل و فصل جامع و نهائی منازعه اسرائیل و فلسطین به محوریت گروه چها جانبه تا سال 2005 تدوین شده بود.» (جعفری، 1389، 144) این به آن معناست که مذاکرات با فلسطینیها باید بدون سقف زمانی مشخص و مرجعیت معین یا اصول روشن ادامه یابد. همچنین اجرای هر نوع توافق نامها با فلسطینیها مشروط به اجرای بند اول نقشه راه است. این بند از طرح صلح نقشه راه، قبل از هر چیز بر امنیت اسرائیل تأکید میکند و از سوی دیگر زمینه را برای شعله ور ساختن فتنه و جنگ داخلی در فلسطین فراهم میسازد. لیونی رهبر حزب کادیم یا مواضع فرصت طلب هایی که در قبال انتخاب اوپاما اتخاذ کرد، زمینه را هموار نمود تا مطالبات خود را با او مطرح کند. او پس از این اظهارات فرصت طلبانه، با وقاحت از اوپاما درخواست کرد تا راه حلها یا ابتکاراتی را مطرح نکند که بنا به عقیده او، نیاز به حمایت و کمک جامعه بین المللی دارد. بنیامین نتانیاهو رهبر حزب لیکود و رقیب لیونی در انتخابات، همین رفتار منافقانه و فرصت طلبانه را در برابر اوپاما اتخاذ کرد. او نیز به نوبه خود از اینکه توانسته در دیدارش با اوپاما، توجه رئیس جمهوری جدید آمریکا را به نظریه صلح اقتصادی خود جلب کند، ابراز مباهات و

افتخار کرد. نتانیاهو براین باور است که نظریه صلح اقتصادی او به بهبود وضع اقتصادی فلسطینی‌ها قبل از ورود به مناقشه بر روی مسائل سیاسی دشوار توجه دارد. بطور ساده، اینکه طرح او به پارامتر امنیتی توجه ندارد و پیش از ورود به مناقشه برای حل مسائل امنیتی مهمی چون بیت المقدس، مرزها، آوارگان و تشکیل دولت فلسطینی، تنها به پارامتر اقتصادی توجه کرده است. صرفنظر از جوانب آشکار و ابعاد تبلیغاتی پیروزی باراک اوباما، رژیم صهیونیستی از طریق دستگاه‌های مطالعاتی و نظرسنجی خود، به بررسی آثار و پیامدهای پیروزی باراک اوباما در انتخابات پرداخته است.

برای رهبران رژیم صهیونیستی، پیامدهای این تحول بر روی دو پرونده درخاورمیانه اهمیت دارد: پرونده نخست تاثیری که پیروزی اوباما بر فعالیتهای هسته ای ایران خواهد داشت، و پرونده مهمتر از آن، تاثیر این پیروزی بر منازعه فلسطینی‌ها با اسرائیل است. یکی از نگرانیهای رژیم صهیونیستی این است که احتمال دارد اوباما طرح صلح عربی را مبنای تحرکات سیاسی و دیپلماتیک خود در منطقه قرار دهد. «زمانی که مذاکرات اعراب و اسرائیل به موضوع فلسطینی‌ها معطوف شد، دیدگاه‌های متفاوت در باره صلح، به مانع و سدّی غیرقابل نفوذ تبدیل شد. عرب‌ها و اسرائیلی‌ها در کرانه باختری محکوم به همزیستی در نواری عرض پنجاه مایل بین رود اردن و دریای مدیترانه هستند.» (کیسینجر، 1381، 274) بدین علت رژیم صهیونیستی به عنوان یک اقدام پیش‌دستانه، به ستایش و تمجید از طرح صلح نقشه راه، پرداخت، تا راه را برای تحرکات احتمالی آمریکا در این خصوص هموار سازد و رئیس‌جمهوری جدید آمریکا را ترغیب کند تا این طرح را مبنای مذاکرات آینده با فلسطینی‌ها قرار دهد؛ بدین معنا که مذاکره در چارچوب همان منطق سنتی اسرائیل ادامه یابد؛ یعنی این رژیم با فلسطینی‌ها و کشورهای عربی به طور جدا مذاکره و طرف‌های مقابل را بطور گسترده وارد جزئیات و مسائل معمولی کند، در این رهگذر آنچه را که منطبق با منافع اوست برگزیند و در انتخاب راه‌های نهایی خواه با فلسطینی‌ها و (خواه با کشورهای عربی) و یا راه



حلهای موردنظر در ارتباط با آینده منطقه خاورمیانه، دیدگاههای خاص این رژیم مورد توجه قرار گیرد. بنابراین میتوان بین پیروزی باراک اوپاما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و حملات مرگبار اسرائیل به نوار غزه ارتباط یافت. اکنون که اسرائیل عملیاتی را تحت عنوان سرب گذاخته در نوار غزه آغاز کرده که در نتیجه تاکنون بیش از صدها نفر از فلسطینیان ساکن در این منطقه کشته و هزاران نفر دیگر نیز زخمی شده اند. به موازات انعکاس این حملات در رسانه های جمعی جهان، جستارها و گمانه زنی ها پیرامون انگیزه و اهداف پیدا و پنهان اسرائیل در این تهاجم نیز مورد کنکاش قرار گرفته است. به نظر میرسد که نگرانی مقامات و تصمیم گیران دولت عبریاز نگاه متفاوت جانشین بوش در کاخ سفید، موجب شده است تا تلاویل خود دست به کار شود و با اتخاذ تدابیری از جمله شروع یک تهاجم بزرگ و بی سابقه طی چهل سال اخیر به غزه، اجازه نهد تا باراک اوپاما و مشاوران او برنامه های خود را در عرصه سیاست خارجی محقق کنند. به بیانی دیگر برنامه ریزان و طراحان سیاستهای امنیتی - دفاعی اسرائیل قصد دارند تا سیاست خارجی کابینه اوپاما را مهندسی کنند. اما نکته مهمتر، تغییر رویکرد دولت جدید آمریکا نسبت به بحران و مناقشه اسرائیل و فلسطینها است. از هنگامیکه خبر ارسال پیام محرمانه ای از سوی باراک اوپاما به مقامات دولت حماس انتشار یافت، نگرانی اسرائیل از مشروعیت بخشیدن آمریکا به دولت اسماعیل هنیه فزونی گرفت. اسرائیل از این موضوع واهمه دارد که آمریکای به رهبری اوپاما نظام دو دولت در یک سرزمین را به رسمیت بشناسد و از همه سهمگین تر اینکه تمام تلاش های اسرائیل برای انزوای دولت منتخب فلسطینیان و حماس به یکباره از هم پاشد. « دولت آمریکا در شرایط پس از 11 سپتامبر گروههای فلسطینی را نماد تروریسم معرفی کرد از آن پس هجوم ارتش اسرائیل به مناطق فلسطین نشین کرانه باختری و شهرهای رام الله، نابلس، بیت لحم، بیت جالا، طولکرم و سایر مناطق، به طور همه جانبه شدت یافت.» (جعفری، 1389، 174) در این رابطه باراک اوپاما از دولت یهودی خواسته تا

به حملات خود در غزه پایان بخشید؛ خواسته‌هایی که موجب شکاف در بین دولتمردان تلاویل شد؛ از یکسو ایهود باراک وزیر جنگ این رژیم خواستار پایان تهاجم شده است و از سوی پیشنهاد باراک اواما با مخالفت شدید ایهود اولمرت نخست وزیر اسرائیل مواجه شده است. اختلاف‌هایی که شکافی بزرگ در کابینه اسرائیل ایجاد کرد. این نیز تاییدی بر نگرانی‌های رهبران اسرائیل از حاکمیت و قدرت جدید آمریکا است. از همین رو در حالیکه مشاوران دولت جدید آمریکا در حال آمادگی برای به دست گرفتن قدرت و اجرای برنامه‌های خود هستند، اسرائیل با یورش کم نظیری به غزه قصد مهندسی و کنترل تغییر سیاست خارجی دولت اواما را دارد تا ساکنان جدید کاخ سفید به ناچار و با توجه به واکنش گسترده‌ای که انتظار میرفت توده‌های خاورمیانه و دولت ایران علیه سیاست‌های آمریکا اعلام دارند، بار دیگر جانب حمایت از سیاست‌های تلاویل را در پیش گیرد و از فکر سازش و مشروعیت بخشی حماس بیرون بیاید.

### عدم موفقیت شعارهای اقتصادی اواما

باراک اواما که کم و بیش از نارضایتی رای دهندگان و مردم برخی از ایالت‌های کشورش در خصوص بالا بودن نرخ بیکاری مطلع شده، و به نیمه غربی کشورش سفر کرد تا رای دهندگان و مالیات دهندگان را متقاعد کند که اجرای سیاست‌های اقتصادی او به آنها و بهبود شرایط کمک خواهد کرد. شکی نیست که این اقدام اواما که در لفافه سرکشی و بازدید از نقاط بحران زده و پرچالش کشور صورت می‌گیرد. همچنین سفر او تلاش دیگری برای جلب نظر دموکرات‌ها در انتخابات سال جاری است. در این ایالت‌ها رای دهندگان زیادی هستند و بسیاری از آنها مستقل می‌باشند. و این بدان معنا است که نظر این رای دهندگان در انتخاب مجدد اواما در انتخابات سال 2012 بسیار کلیدی و حائز اهمیت است. به این ترتیب دموکرات‌ها که به لحاظ فضای

سیاسی سال بسیار سختی را پیش رو دارند، بسیار زودتر از موعد و در انتخابات کنگره و امثال آن در نوامبر سال جاری به حمایت جناح ها و احزاب مستقل نیاز دارند. باراک اوپاما مدعی است که اقدامات و سیاست هایش با بهبود وضعیت دانشگاه ها و تقویت انرژی های پاک در نهایت به بهبود اوضاع خواهد انجامید. این در حالی است که با وجود همه این ادعاها، نرخ بیکاری در بعضی از ایالت های آمریکا برای ماه ها در سطح بالایی باقی خواهد ماند. «به تعبیر واضح تر، نرخ بیکاری به عنوان مشهورترین شاخص اقتصادی طی سه ماه اخیر در آمریکا 9.7 درصد بوده و اکنون 15 میلیون آمریکایی بیکار هستند.» (www.pl.po.gov)

براساس برآورد کاخ سفید، نرخ بیکاری کشور در طول سال جاری بیش از چند دهم تغییر نخواهد کرد و با توجه به این نکته، پی بردن به نارضایتی رای دهندگان مقیم ایالتی نظیر ایلینویز که نرخ بیکاری آن 11.5 درصد برآورد شده، کار دشواری نیست، چرا که این نرخ بیکاری با آنچه پرزیدنت اوپاما هنگام تزریق بسته محرک 862 میلیارد دلاری قول آن را داده بود، کاملاً متفاوت است. کاخ سفید بارها وعده داده بود که با تزریق بسته محرک اقتصادی، نرخ بیکاری کشور از 8 درصد فراتر نخواهد رفت. بعدها کارشناسان اقتصادی کاخ سفید چنین توجیه کردند که عمق بحران مالی و اقتصادی اخیر به مراتب بیشتر از برآوردهای اولیه بوده و به همین خاطر امکان مهار نرخ بیکاری در سطح 8 درصد وجود ندارد.

### عدم موفقیت اوپاما در تحقق شعارهای انتخاباتی

اوپاما در یک نطقی در شهر پراگ، بر ضرورت خلع سلاح هسته ای صحه گذاشت. در قاهره، خواستار تعاملی نوین با جهان اسلام شد. در اسلو، به رد شکنجه مبادرت کرد. وی قاطعانه از جدایی مسیر خود از سیاست های سلفش سخن می گوید و نگاهی کلی درباره آنچه که می تواند یک سیاست خارجی جدید، منصفانه و همراه با همکاری باشد، ارائه

کرده است. اما اوپاما، همچنان متکی و وابسته به سنت استثنائگرایی در امریکا است. به عبارت دیگر، او رئیس جمهوری کشوری است که از دیرباز خود را در برابر قوانین و واقعیات حاکم بر دیگر کشورها، یک استثنا دانسته است. این استثنائگرایی سستی بیش از هر مورد دیگر، در سیاستگذاری دولت امریکا در خصوص افغانستان بروز و نمود یافته است. پس از مذاکرات داخلی مفصل، اوپاما ماه دسامبر با افزایش مجدد شمار نظامیان امریکایی در افغانستان موافقت کرد. این اقدام اوپاما در مقطعی از زمان صورت گرفت که برخی متغیرها می‌بایست او را به سمت و سوی دیگر رهنمون می‌شدند. نخست این که در پایان فصل تابستان، افکار عمومی در امریکا قاطعانه به مخالفت با جنگ گرائیده بود و تنها 24 درصد از پرسش‌شوندگان از اعزام شمار بیشتری از نظامیان به افغانستان حمایت کردند. نظرسنجی‌ها در افغانستان نیز نشان داد که در سال 2009، تنها 32 درصد از مردم این کشور ارزیابی مثبتی از فعالیت امریکا در کشورشان دارند و این در حالی است که در سال 2005، 68 درصد افغان‌ها چنین نظری داشتند. از سوی دیگر، نظرسنجی از افکار عمومی در کشورهای هم‌پیمان امریکا در "سازمان پیمان آتلانتیک شمالی" (ناتو) از مخالفت حتی شدیدتر آنان با جنگ نشان داشت و این امر دولت‌های ناتو را به تعیین چارچوب زمانی برای خروج از افغانستان واداشت. تغییر نظر نخبگان در امریکا و تاکید آنان بر ضرورت آغاز مرحله خروج نظامیان از افغانستان به علاوه‌ی سوابق تاریخی افغانستان از دیگر متغیرهایی بودند که اوپاما باید به آن توجه می‌کرد. افغان‌ها مردمی هستند که در طول تاریخ در برابر یونانیان، انگلیسی‌ها و روس‌ها جانانه مقاومت کردند و شکست سیاست‌های ستیزه‌جویانه امریکا در افغانستان در دوره ریاست جمهوری "جرج بوش" نیز باید مستثنی نبودن امریکا را در برابر این اصل، برای دولت اوپاما ثابت می‌کرد. جنگ افغانستان نیز همچون جنگ ویتنام در زمان "لیندون جانسون" رئیس جمهوری وقت امریکا، به تدریج به عنوان معرفه و شاخصه سیاست خارجی دولت اوپاما شکل می‌گیرد و هزینه‌ها و نامحسوب بودن آن، کارآیی دستور کار داخلی رئیس جمهوری امریکا را نیز در معرض خطر

قرار داده است. به واقع، برنامه های داخلی متعدد دولت آمریکا از قبیل اشتغال زایی، مراقبت های درمانی و پویایی اقتصادی هزینه ای صدها میلیارد دلاری را می طلبد. اما جنگ های عراق و افغانستان هزینه های سال 2010 پتتاگون را بدون لحاظ کردن بودجه هسته ای و برخی دیگر از هزینه های نظامی، به 630 میلیارد دلار رسانده است.

دولت اوپاما به رغم نیاز به منابع مالی برای تامین هزینه اولویت های داخلی اش، هزینه های نظامی را افزایش داده است. در عرصه قانون بین الملل، دولت اوپاما هم زمان با غیرقانونی خواندن شکنجه و پایبندی مجدد به کنوانسیون های ژنو، از پایبندی مجددش به برخی ضوابط پذیرفته شده در جهان سخن گفت. اوپاما در عین حال حاضر نشده از سیاست انتقال زندانیان به خارج از امریکا برای بازجویی در کشورهای دیگر عدول و یا حتی بازداشتگاه گوانتانامو را تعطیل کند. به عبارت بهتر، عملکرد دولت اوپاما با لغاضی های خوش آب و رنگ اوپاما در سخنرانی هایش مغایرت دارد. اوپاما در سخنرانی اش در قاهره از دراز کردن دست دوستی به سمت جهان اسلام سخن گفت، اما اقدامات ارتش امریکا هزاران غیرنظامی مسلمان را به خاک و خون کشیده است و افزون بر این، رئیس جمهوری امریکا حاضر نیست اسرائیل را برای صلح با فلسطینیان تحت فشار قرار دهد. سیاست آمریکا در زمینه استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین و تیم های شبه نظامی برای ترور مخالفان که موردی از نقض قانون بین الملل است، مغایر سخنان متکبرانه اوپاما درباره اصول در مراسم دریافت جایزه صلح نوبل است. افزون بر این، عقب نشینی دولت اوپاما از مخالفت با رهبران کودتای اخیر در هندوراس، پوچی وعده آمریکا را مبنی بر "تعامل مبتنی بر احترام متقابل و منافع و ارزش های مشترک" که در "اجلاس قاره امریکا" مطرح شد، ثابت کرد. با این همه، دولت اوپاما می تواند با رویکردهایی حقیقتاً متفاوت، نوعی دیگر از استثناگرایی را به نمایش بگذارد. به عنوان مثال، آمریکا به عنوان دومین انتشار دهنده گازهای گلخانه ای جهان پس از چین، می تواند با وعده کاهش انتشار آلاینده ها تا سال 2050 میلادی و

به میزان 80 درصد میزان آن در سال های 1990، هدایت مذاکرات آب و هوایی را در دست بگیرد. «متخصصان زیست محیطی یکصدا براین نظرند که برای مهار گرم شدن زمین اقدام فوری ضروری است. بدین ترتیب گویا هشدار دهنده متخصصان محیط زیست را سیاستمدارانی بازگو می کنند که اثر گلخانه ای را درموردی با جنگ هسته ای مقایسه کرده اند» (سیف زاده، 201، 1385)

امریکا همچنین به عنوان کشوری که بیشترین هزینه های نظامی را دارد، می تواند با تعلیق و سپس کاهش بودجه پنتاگون، سایر کشورها را نیز به یک اقدام مشابه ترغیب کند. شاید که در قیاس با دولت بوش، عملکرد دولت اوباما از جمله در زمینه ممنوعیت شکنجه و برچیدن پایگاه های دفاع موشکی در اروپا، مطلوب تر باشد، اما تصمیم وی به افزایش نیرو در افغانستان، کشیدن دامنه جنگ به پاکستان و دخالت نظامی در یمن، از جمله سیاست هایی است که سطح مقبولیت عملکردش را کاهش می دهد. همچنین تعطیلی گوانتانامو شاید جزو اولین اقداماتی بود که با روی کار آمدن اوباما در دستور کار قرار گرفت تا مبتنی بر تاکتیک جدید ایالات متحده آمریکا، وجهه شکسته خورده زمان بوش با رویکردی حقوق بشری بازسازی شود. اذعان اخیر اوباما به شکست عملی در این میدان و پس گرفتن وعده بستن گوانتانامو تا ژانویه 2010 دقیقاً با توجه به همین معناست که اهمیت دوچندان پیدا می کند.

لشگرکشی بوش طی سال های حاکمیت جمهوری خواهان با بهانه های واهی به افغانستان و عراق در عین اینکه به شکست انجامید و اهداف مطلوب را فراهم نکرد، حواشی هم بر جای گذاشت که انزجار روزافزون جهانی را موجب می شد. از جمله این حواشی گوانتانامو و ابوغریب بود. اوباما در اردیبهشت ماه امسال (21 مه 2009) طی سخنانی از آسیبی که گوانتانامو به جایگاه آمریکا رسانده و می رساند، سخن گفت و تصریح کرد: «گوانتانامو امنیت ملی آمریکا را تضعیف می کند.» «مجله نشنال ریورویو، 2009، ص 3» او وجود این بازداشتگاه بیش از تعداد زندانیان داخل آن در

سراسر جهان تروریست ایجاد خواهد کرد.» سخنان اوپاما در واقع اعتراف روشنی بود به فضای منفی ای که در افکار عمومی علیه سیاست های ایالات متحده آمریکا شکل گرفته است. واژه "تروریست" در ادبیات سردمداران ایالات متحده آمریکا تعریف روشنی دارد. بوش سال ها پیش گفت "هر کس که با ما نیست، بر ماست." در واقع با این تعریف سخن گفتن از ایجاد تروریست به واسطه سیاست هایی که در راه اندازی گوانتانامو هم بروز پیدا می کند، اعترافی بود از سوی اوپاما به رواج جهانی اندیشه ضد آمریکایی است. حمله به افغانستان به بهانه از میان برداشتن طالبان آغاز شد، اما آمریکا در کنترل طالبان توفیقی نیافت. حمله به عراق هم به بهانه تسلیحات هسته ای کلید خورد؛ تسلیحاتی که هیچ گاه پیدا نشدند. ناکامی های آمریکا در توجیه عملکرد خود در عین سیاست های برتری جوینه سردمداران آن فضای نامناسبی را در افکار عمومی فراهم آورد. در این فضا بود که دموکرات ها کاخ سفید را تحویل گرفتند تا بر پاشنه استراتژی ثابت آمریکا، تاکتیکی از جنس دیگر تعریف کنند. تاکتیک جدید، رویکرد حقوق بشری و انسان دوستانه و نفی و نقد روند خصمانه گذشته بود. تاکتیکی که می بایست بازسازی وجهه جهانی آمریکا را به دنبال می داشت. جایزه صلح نوبل در همین راستا به اوپاما تعلق گرفت. رییس جمهور جدید آمریکا وعده داد گوانتانامو را هم تعطیل خواهد کرد. گذشت زمان نشان داد او چندان توفیقی در این راستا نیافته است. چندی پیش "گریگوری کریگ" مشاور ارشد حقوقی اوپاما با اعتراف کاخ سفید به عدم موفقیت در تعطیلی زندان گوانتانامو از سمت خود استعفا داد تا سومین مشاور اوپاما باشد که ظرف چند ماه اخیر از مسوولیتش استعفا می کند. در عین حال در تازه ترین اظهار نظر اوپاما نیز رسماً وعده بسته شدن گوانتانامو تا ژانویه 2010 را پس گرفت. او طی سخنانی در مصاحبه با شبکه های تلویزیونی آمریکا از مشکل بسته شدن گوانتانامو سخن گفت و تصریح کرد: «گوانتانامو در موعد مقرر بسته نمی شود.» اعتراف به شکست در گوانتانامو شاید از آن رو اهمیت دو چندان دارد که اوپاما در اولین سخنان

خود بعد از پیروزی، آن را مورد توجه قرار داده بود و در واقع به این ترتیب بسته شدن گوانتانامو به نوعی نماد برای مقابله او با سیاست‌های گذشته و حرکت به سمت صلح بدل شده بود. شکست او با ما در این راستا در واقع به جهت بستگی کامل آن به تاکتیک احیاکننده ای که دموکرات‌ها برگزیده بودند و نیز ناکامی‌هایی از این دست به شکست در تاکتیک منجر خواهد شد و طبیعی است که تواتر شکست در تاکتیک، شکست استراتژیک ایالات متحده را به دنبال داشته باشد که برآیند آن همان ایجاد زمینه‌های تغییر جایگاه آمریکا در مناسبات جهانی است.

### نتیجه‌گیری

سیاست خارجی دولت او با ما در حال حاضر بیشتر بر روی مسائل مهمی همچون بازگرداندن عقب‌ماندگی‌های اقتصادی آمریکا، تاکید بیشتر بر اهمیت تجارت و بازارهای باز، به کرسی نشاندن رهبری ایالات متحده در اقتصاد جهانی و کمک به رشد سریع‌تر کشورهای در حال توسعه است. از سویی دولت او با ما هنوز نتوانسته است اهرم اقتصادی آمریکا را با اهرم‌های امنیتی، نظامی و سیاسی و ایدئولوژیک ایالات متحده همگون سازد. در این مقطع آمریکا از نظر نظامی قدرت منحصر به فردی بحساب می‌آید. و قدرتی وجود ندارد که با رویکردی خصمانه آمریکا را تهدید نظامی کند. بدین ترتیب در جهان امروز کشورها شاهد فاز نوینی از سیاست خارجی آمریکا هستند که در آن دولت او با ما در عرصه‌ای گسترده‌تر به ترسیم نظم هژمونیک سیاسی، اقتصادی، نظامی می‌پردازد.

در این راستا سیاست‌های تجارت آزاد، ثبات پولی، توسعه اقتصادی و همکاری‌های بین‌المللی مرتبط با آنها مورد حمایت آمریکا قرار می‌گیرند. آمریکا همچنان دارنده قدرتمندترین واحد پولی، بالاترین میزان سرمایه، بیشترین بازیگران تجاری و بزرگترین بازار جهان است. که با ارتباطات تجاری خود با کشورچین توانسته است بخش مهمی



از مشکلات اقتصادی آمریکا را برطرف نماید.

در این رابطه اندیشه های لیبرالیسم در امریکا استدلال می نمایند که برقراری روابط تجاری با چین باعث افزایش منافع اقتصادی آمریکا می شود. این روابط بازارهای چین را به روی آمریکا باز می کند، چیزی که احتمالاً به تنهایی، بزرگترین بازار جهانی برای صادرات کالاهای صنعتی به کشاورزی و خدماتی آمریکاست. بنابر این اقتصاد باز و پر رونق چین فرصت سرمایه گذاری و صادرات عمده ای برای شرکت های امریکایی فراهم خواهد کرد. بنظر می رسد دیپلماسی آقای اوپاما به سمتی سوق داده شده است که آمریکا به ناچار ادغام چین در تجارت جهانی را افزایش داده است. هرچند که آمریکا بدلیل پیامدهای شوک اقتصادی یک دهه گذشته با خیزش قطب های اقتصادی، رقیبانی همچون چین، ژاپن، روسیه، اتحادیه اروپا، هندوستان، ترکیه، مصر، برزیل و دیگر کشورهای توسعه یافته مواجهه شده است. که امکان دارد در آینده ای نه چندان دور اقتصاد و سیاست خارجی آمریکا را به چالش بکشاند. که قاعدتا در جهانی که در آن اقتصاد آزاد جریان دارد، کشوری مثل آمریکا که بزرگترین اقتصاد بین الملل را در اختیار دارد، بعید به نظر میرسد که بیشترین بهره برداریها را نصیب خود نکند. اکنون دولت اوپاما با اهداف کلی تری که استراتژی اقتصادی آمریکا را در عرصه بین المللی تقویت کند در محور اصلی سیاست خارجی خود قرار داده است.

روند کنونی سیاست های حزب دموکرات و دولت اوپاما بیشتر معطوف به کنترل چالش های داخلی آمریکا هدایت شده است. چرا که اوپاما نیازمند متقاعد کردن اعضای کنگره، سیاست مداران و افراد با نفوذ حزب جمهوری خواه و افکار عمومی ایالات متحده است تا بتواند در سال 2012 مجدداً در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز و وارد کاخ سفید گردد.

## منابع

1. اردستانی، حسین، (1378)، *جنگ عراق و ایران رویارویی استراتژی ها*، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
2. *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن 21*، (1383)، ترجمه آقایان جلال دهمشگی و بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه چمنی، انتشارات ابرار معاصر تهران.
3. اکبری، حسین، (1385)، *آمریکا از واقعیت تا حقیقت*، انتشارات موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
4. ام. جی. سی. وایل، *سیاست و حکومت در ایالات متحده آمریکا*، ترجمه قربانعلی گنجی (1388)، نشر قومس.
5. امین سمیر، *جنگ دائمی و آمریکایی کردن جهان*، ترجمه ناصر زرافشان (1386)، انتشارات آزاد مهر.
6. آنتونی آریلاستر، *لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر (1367)، نشر مرکز.
7. بری بوزان، *ایالات متحده و قدرت های بزرگ*، ترجمه عبدالمجید حیدری (1389)، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
8. بشیریه، حسین، (1387)، *لیبرالیسم و محافظه کاری*، چاپ دوم، نشر نی.
9. پورا احمدی، حسین، (1386)، *اقتصاد سیاسی بین الملل و تغییرات قدرت آمریکا*، انتشارات مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
10. جان میرزهایمر و استفن والت (1386)، *نقش گروه فشار اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه مهدی احساسی، نشر آبی.
11. جعفری، علی اکبر، (1389)، *منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا و اسرائیل*، انتشارات مرکز پژوهشکده مطالعات راهبردی.
12. چارلز دبلیو، کگلی و اوچین آرویتکف، (1388)، *سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه اصغر دستمالچی انتشارات دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
13. دهشیار، حسین، (1386)، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا*، نشر قومس.

14. سوروس. جورج، (1385)، *رویای برتری آمریکا*، ترجمه لطف الله میثمی، نشر صمدیه
15. سیف زاده، سید حسین، (1385)، *معمای امنیت و چالش های جدید غرب*، انتشارات دفتر مطالعات وزارت امور خارجه
16. عنایه، محمد جلال، (1386)، *قدرت یهودیان در آمریکا*، ترجمه محمدرضا بلوردی، انتشارات موسسه مطالعات اندیشه سازان نور
17. قنبرلو عبدالله، (1389)، *اقتصاد سیاسی مداخله گرائی در سیاست خارجی آمریکا*، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
18. کالاهان. پاتریک، (1387)، *منطق سیاست خارجی آمریکا*، مترجمان آقایان دکتر داود غرایق زندی، محمود یزدان فام و نادر پورآخوندی انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
19. کریمی، سید وحید، (1386)، *انگلیس و روسای جمهور آمریکا*، انتشارات دفتر مطالعات وزارت امور خارجه
20. یوجین آر. ویتکوف و جیمز مک کورمیک، (1387)، *سرچشمه های درونی سیاست خارجی آمریکا*، ترجمه جمشید زنگنه انتشارات دفتر مطالعات وزارت امور خارجه
21. همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره 9، آذر 1385

